

# معضل امنیت ملی در جهان سوم

مؤلف: محمد ایوب

مترجم: احمد محمودی

## مقدمه

امنیت در جهان سوم را می‌توان یک کیک چندلایه دانست که طعم‌های گوناگون دارد اگرچه هر لایه کیک مزه خاص خودش را دارد، اما در ترکیب با دیگر طعم‌ها، مزه ثابت خود را از دست می‌دهد. سه لایه اصلی این کیک، ابعاد محلی، منطقه‌ای و جهانی امنیت هستند. اگرچه این سه بعد مشکل‌آفرین امنیت در جهان سوم، متأثر از یکدیگرند، بعد محلی، دیگر ابعاد را بیشتر تحت تأثیر خود قرار داده است.

مشکلات داخلی دولت‌های جهان سوم، دلیل عمده گسترش منازعه در جای جای کشورهای جهان سوم است. شکاف داخلی فرصت مناسبی را برای همسایگان فراهم می‌کند تا با مداخله در امور داخلی یکدیگر باعث شوند منازعات بومی به منازعات میان‌کشورها تبدیل شده و رقبای جهانی فرصت رخنه در کشورهای جهان سوم را بیابند. اگر ریشه داخلی منازعات خشک شود یا دامنه آن تا حدی محدود شود، دولت‌های جهان سوم در برابر گرفتاری‌های ناشی از دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی امنیت بیشتری خواهند داشت.

ماهیت منازعه بین دولتهای جهان سوم باعث پیچیدگی بیشتر مسایل امنیتی می‌شود همچنین اثرات تحولات منطقه‌ای در کشورهای جهان سوم نمود بیشتری دارد چون آنها از ساختار داخلی آسیب‌پذیری برخوردارند.

پیچیدگی‌های امنیتی در جهان سوم و نیز ساختار آسیب‌پذیر داخلی این کشورها زمینه را برای منازعه میان همسایگان و دخالت در امور داخلی یکدیگر و تبعات ناشی از دخالت قدرتهای خارجی مساعد می‌سازد.

به همین ترتیب جهانی که در آن توازن قوا و هنجارهای بین‌المللی سیطره دارد، امنیت در کشورهای جهان سوم بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همبستگی و مشروعیت، یعنی دو مولفه

نرم‌افزاری امنیت<sup>۱</sup>، دولت جهان سوم در معرض مداخله بی‌حد و مرز قدرتهای بزرگ بین‌المللی قرار داده است. نمونه این وضعیت، در دوران جنگ سرد آشکار شد.

دولت جهان سوم همچنین، نسبت به تغییرات در هنجارهای بین‌المللی که تضمین‌کننده استقلال حقوقی و تمامیت ارضی آنها است، آسیب‌پذیرند. برخلاف کشورهای صنعتی، بسیاری از کشورهای جهان سوم که روبرو جکسون<sup>۲</sup> آنها را شبه دولتها نامیده برای حفظ حاکمیت خود نیازمند هنجارهای بین‌المللی هستند، زیرا در آغاز شناسایی این دولتها از سوی جامعه بین‌المللی است که حاکمیت آنها را تضمین می‌کند.

### الف. نقش محوری امنیت

سطح پایین انسجام اجتماعی<sup>۳</sup> و مشروعیت رژیم، علت اصلی نبود امنیت محلی در کشورهای جهان سوم است. این سطح پائین، محصول مرحله اولیه دولت‌سازی در این کشورها بوده و همین‌طور محصول کمبود زمان برای تکمیل این فرایند در مراحل بعدی است. همان‌گونه که در مورد اروپای غربی و آمریکای شمالی رخ داد. پایان استعمارگرایی، سرآغازی شد بر سیر تکاملی دولت‌های جهان سوم، خواه، با وضع کردن مرزهای قراردادی یا گردهم آوردن گروههای نژادی مختلف این حالت باعث پیچیده‌تر شدن دولت‌سازی<sup>۴</sup> در جهان سوم شده و دستیابی به مشروعیت‌سازی و همبستگی اجتماعی را مشکل‌تر ساخت. از این‌رو فرایند دولت‌سازی و پیچیدگی‌های مربوطه، به مهمترین مشکل امنیتی جهان سوم بدل شده است. البته کار دولت‌سازی در جدایی از روند تحولات منطقه‌ای و جهانی، عملی نیست؛ زیرا این تحولات با فرایند دولت‌سازی برخورد می‌کنند و قویاً، نتیجه‌اش را متأثر می‌سازند.

مفهوم امنیت، در رابطه با تهدید مرزهای ملی، نهادی حکومتی و رژیم حاکم به کار گرفته می‌شود. امنیت سیاسی با امنیت اجتماعی و حتی اقتصادی و زیست‌محیطی پیوند تنگاتنگی دارد. اما مسائلی چون محرومیت اقتصادی و محیطی، به طور اتوماتیک، بخشی از چالشهای امنیتی دولت جهان سوم محسوب نمی‌شود مگر زمانی که به اندازه کافی اهمیت پیدا کرده و قادر به تولید نتایج سیاسی شوند و بتواند ادامه حیات و تأثیرگذاری دولت و رژیم را مورد تهدید قرار دهند. به‌عبارت دیگر، موضوعات غیرسیاسی که دارای پتانسیل به خطر انداختن سعادت رژیم و دولت جهان سوم هستند، تنها زمانی بصورت معضلات امنیتی درمی‌آیند که قادر به ورود در حوزه سیاسی شوند.

1. Social Cohesion

2. Robert Jackson

3. Social cohesion

4. State Making

شمار زیادی از تألیفات اخیر هشدار می‌دهند که محرومیت محیطی، کمبود منابع و توزیع نامتناسب و غیرعادلانه آن، ممکن است به منازعه در جهان سوم منجر شود. البته نویسندگان یادآوری می‌کنند که این متغیرها قبل از آنکه بتوانند تهدیدی برای امنیت دولتها باشند با توسل دولتها به روشهای سیاسی خاصی خنثی می‌شوند. به عنوان مثال، توماس هومر دیکسون<sup>۱</sup> معتقد است میزان مشروعیت رژیم و نقش سیاست در پاسخگویی به مشکلات اجتماعی، همچنین ماهیت و میزان تغییر مناسبات قدرت در میان کشورها از متغیرهای اصلی هستند که نقش مهمی در ناامنی رژیم‌های سیاسی ایفا می‌کنند.

تعریفی از امنیت که در اینجا به کار رفته است برتری حوزه سیاسی را می‌پذیرد و همچنین رهیافت دولت محوری را در تعریف موضوعات امنیتی اتخاذ می‌کند. همچنین این تعریف به دنبال دستیابی به دو هدف است. اولاً، نگهداری و حفظ ارتباط بنیادین میان مفهوم امنیت و مفهوم دولت. ثانیاً، این تعریف بر نقش نخبگان سیاسی در تعریف موضوعاتی که امنیت دولت جهان سوم را متأثر می‌سازد تأکید دارد. از این رو، نخبگان سیاسی در نهایت مسؤل چالشهایی هستند که برای دولت و امنیت رژیم پیش می‌آید. اگر نخبگان سیاسی موضوعی را مورد توجه قرار دهند که امنیت دولت یا رژیم را تحت تأثیر قرار دهد آن موضوع در حیطه محاسبات امنیتی قرار می‌گیرد.

## ب. امنیت متغیر کلیدی

بسیاری از تحلیل‌های امنیتی به طور ناقص به تشریح رفتار دولت جهان سوم، از نظر داخلی و بین‌المللی می‌پردازند، زیرا نخبگانی که به سیاست‌گذاری و اجرای سیاست داخلی و خارجی در جهان سوم می‌پردازند دغدغه خاطر آنها هم امنیت رژیم و هم دولت است. این تحلیل‌هاست که سیاست را شکل می‌دهد. دغدغه و موضوع مورد علاقه مشترک دولت جهان سوم بیشتر به گسترش مسأله امنیت داخلی برمی‌گردد.

برای بسیاری از این نخبگان، امنیت و وضعیت حکومت، تقریباً غیرقابل تفکیک هستند. دغدغه رهبران جهان سوم در ارتباط با امنیت دولت و رژیم و نگرانی آنها درباره وضعیت دولت به عنوان یک گروه در نظام بین‌المللی، تابعی از آسیب‌پذیری است که مرتبط با مرحله دولت‌سازی در این کشورهاست. این مسأله در عرصه بین‌المللی، در ضعف قدرت برای تأثیرگذاری بر موضوعات بسیار مهم سیاسی و اقتصادی منعکس شده است.

ملاحظات امنیتی بر سیاست داخلی و نیز خارجی دولت جهان سوم تفوق دارد. علیرغم تعهد

زبانی و کسل کننده نخبگان دولتی جهان سوم نسبت به توسعه (رشد اقتصادی بعلاوه اندکی عدالت توزیعی) برای بسیاری از این نخبگان، توسعه، ابزاری برای کمک به خودشان در راستای دستیابی به مشروعیت سیاسی و امنیت دولت و رژیم است. علیرغم نظر نیکل بال<sup>۱</sup> که می‌گوید؛ اسناد در دسترس اشاره به این دارد که هزینه در کشورهای جهان سوم، به احتمال زیاد بیش از آنکه باعث بهبود و ارتقاء باشد ممانعی بر سر راه رشد اقتصادی و توسعه است. دستگاه امنیتی دولت جهان سوم فعالیت پر هزینه خود را آنقدر ادامه می‌دهند تا بخش اساسی منابع کمیاب دولت را در تنگنا قرار دهند. طبق تخمین آژانس کنترل تسلیحات و خلع سلاح آمریکا، هزینه نظامی کشورهای در حال توسعه به عنوان یک گروه در سال ۱۹۸۹، حدود ۱۸/۶ درصد از کل هزینه‌های دولت آنها را دربرگرفته است.

SIPRI تخمین زده است که هزینه نظامی جهان سوم برای سال ۱۹۹۱ بیش از ۱۶ درصد هزینه‌های دولت را به خود اختصاص داده است. اگرچه هزینه‌های نظامی با توجه به مناطق جغرافیایی متفاوت است اما با این حال این ارقام کلی بیانگر اهمیت نظامی در حیات دولت‌های جهان سوم است. دولت‌ها معمولاً هزینه‌های نظامی را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و اغلب، هزینه‌های امنیتی را در سرفصل بودجه‌های مختلف پنهان می‌کنند. بنابراین می‌توان حدس زد که هزینه‌های واقعی امنیت کشورهای جهان سوم، به احتمال زیاد، بالاتر از آن مقداری است که آنها به طور رسمی اعلام می‌کنند.

علاوه بر این، اتان کاپستین<sup>۲</sup> خاطر نشان می‌سازد، امنیت نه تنها بخش قابل ملاحظه‌ای از منابع را جذب می‌کند، بلکه بر حوزه، زمان و خط سیر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد. امنیت ملی، همچنین، در تعیین موقعیت جغرافیایی، مالکیت و انتخاب تکنولوژی پروژه‌های سنگین با اهداف نظامی نقش ایفاء می‌کند. به علاوه، گرایشهای سیاسی محلی و نیازهای امنیتی در بسیاری از موارد تعیین کننده تخصیص منابع دولت‌های جهان سوم، حتی منابع در نظر گرفته شده برای توسعه اقتصادی هستند. این منابع اغلب یا به عنوان پاداش برای گروه‌های وفادار یا به عنوان مسکن و آرام‌بخش برای گروه‌های ناراضی اختصاص می‌یابد.

البته، هزینه‌هایی که صرف نیروهای نظامی می‌شود، به تنهایی نمی‌تواند بیانگر مشغله ذهنی و نگرانی نخبگان دولتی جهان سوم در رابطه با امنیت باشد. اما این نگرانی در نقشی که نظامیان در فرایند سیاسی بسیاری از کشورهای جهان سوم از اندونزی تا مصر، بازی می‌کنند، مشهود است. موافقت‌های ضمنی و آشکار میان رهبران غیرنظامی و هم‌تایان نظامی، از شیلی تا پاکستان و فرایند

دمکراتیزه شدن چندین کشور جهان سومی که قبلاً تحت حکومت نظامیان بوده‌اند، نشانگر تداوم اهمیت نظامیان در فرایندهای سیاسی بسیاری از کشورهای جهان سوم است.

نظامی‌گری در فرایند سیاسی از این جهت با اهمیت است که نسبت به نهادهای دیگر، در اتصال بین موضوعات دولت‌سازی و امنیت درگیرتر است. همان‌گونه که تجربه اروپا نشان می‌دهد، نقش اجبار نظامی در مرحله اولیه دولت‌سازی قابل توجه است.

معضل اغلب دولت‌های جهان سوم، ترکیبی از دو عامل بوده است. عامل اول: ضعف جامعه مدنی و نهادهای سیاسی که مانع پیدایش و ظهور بازرسی و کنترل قوی بر روی تمایل دستگاه امنیتی در غصب قدرت دولت و منابع می‌شود. عامل دوم؛ در هم فشردن مراحل دولت‌سازی به یک مرحله و در راستای تکمیل فرایند دولت‌سازی، زمان موجود را کوتاه کردن، که باعث می‌شود اهمیت سیاسی عملکردهای اجباری و آژانس‌های مجری این‌گونه عملکردها تقویت شوند. حتی در کشوری نظیر هند که نظام سیاسی دمکراتیک در آن موفق‌تر از سایر کشورهای جهان سوم عمل می‌کند، نقش با اهمیت دستگاه امنیتی در ایالتی نظیر پنجاب و کشمیر مشهود است. جایی که دولت هند با چالش عمده‌ای در دولت‌سازی مواجه است.

### ج. هزینه‌های امنیتی و دولت‌سازی

ملاحظه هزینه‌های امنیتی جهان سوم، نشان می‌دهد بسیاری از عوامل ناامنی که دولت‌ها و رژیم‌ها با آن مواجه می‌شوند عواملی داخلی بوده و بنابراین، مرتبط با فرایند دولت‌سازی هستند. این‌گونه ریز ارقام، همان‌گونه که نیکل بال، نشان داده است، به این نتیجه منتهی می‌شود که نظر به اینکه، نقل و انتقال تجهیزات جنگی از شمال به جنوب برای امنیت دولت با اهمیت است، این به خاطر مبالغ عظیم هزینه‌های امنیتی جهان سوم مورد مؤاخذ قرار نمی‌گیرد. پس از بررسی رشد و تحول هزینه‌های جاری - شامل حقوق و پرداخت دستمزدهای معوقه به سربازان همان‌گونه که درصدی از کل هزینه‌های امنیتی است - در تمامی موارد به جز یک مورد باعث تحت‌الشعاع قرار دادن ترکیب هزینه‌های امنیتی می‌شود. کیت کراس<sup>۱</sup> با تأکید بر اعداد و ارقام بال، می‌گوید: در اواخر دهه ۱۹۷۰، هجده کشور جهان سومی، به طور متوسط ۷۹ درصد از بودجه نظامی را صرف هزینه‌های جاری کرده‌اند. از نظر بال درصد بالای هزینه‌های جاری بیانگر این واقعیت است که نقش نیروهای مسلح در حفظ امنیت داخلی در سراسر جهان سوم قابل توجه بوده و در بسیاری از موارد در عمل دیده شده است.

ارتباط مسلم میان هزینه‌های جاری بالا و امنیت داخلی در مورد بسیاری کشورهای جهان سوم صادق است. این حقیقت نشان می‌دهد که سطح پایین تکنولوژی و سطح بالای نیروی انسانی در کشورهای جهان سوم به منظور حفظ کنترل داخلی است.

همچنین، این ارتباط بیان‌کننده آن است که این کشورها هنوز دو مرحله دولت‌سازی هستند. همان‌گونه که تجربه اروپا نشان داده است سه زمینه - تحمیل نظم، استخراج منابع و کنترل محدوده تحت منازعه - در انباشت قدرت دولتی، مورد هدف قرار می‌گیرد و فعالیت‌های دولت‌سازان اولیه را به خود معطوف می‌کند. اینها، همگی اقداماتی هستند که شمار زیادی از افراد را به خدمت می‌گیرند و نرخ هزینه‌های جاری مرتبط با هزینه‌های امنیتی را افزایش می‌دهند. هزینه‌های بخش امنیتی در جهان سوم با اقدامات ضروری در اولین مرحله دولت‌سازی ارتباط دارد. متغیر دولت‌سازی اصلی‌ترین تعیین‌کننده هزینه امنیتی است. به نظر می‌رسد تفاوت اندکی در تخصیص منابع به بخش امنیتی میان کشورهای جهان سوم که تحت حاکمیت نظامیان است با کشورهای تحت کنترل غیرنظامیان وجود دارد. داده‌های بال، این حقیقت را این‌گونه نشان می‌دهد که: چندین دولت تحت حکومت غیرنظامیان در زمینه امنیتی در زمره توان‌فرساترین مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرند. اعضاء آسه‌آن<sup>۱</sup> در مطالعه‌ای دربارهٔ مصارف دفاعی، بر این نکته تأکید دارند که علیرغم بسی هشدارها و قید و شرطها «در این کشورها، بالاترین نقش سیاسی متعلق به نظامیان است (تایلند و اندونزی) و مصارف دفاعی آنها رشد بسیار کمتری از متوسط کشورهای آسه‌آن داشته است.» به نظر می‌رسد دولت‌سازی و شدت و حدتی که همراه با آن است از تمایز میان سیاست‌های فاتحه‌نظامی و سیاست‌های تحت سیطرهٔ غیرنظامیان در جهان سوم منشعب شود. همزمان برای توجه به دولت‌سازی ضروری است که نقطه عزیمت به جای تحلیل، به مطالعه امنیت در جهان سوم در نظر گرفته شود.

تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر محوریت متغیر امنیت و اهمیت دولت‌سازی در درون آن متغیر، اطلاعات مقایسه‌ای بیشتری را فراهم آورده و نتیجه‌گیری‌های بادوامتری نسبت به تحلیل‌هایی که توسعه<sup>۲</sup> و وابستگی<sup>۳</sup> را به عنوان مفاهیم اساسی سازماندهی در نظر می‌گیرند خواهد آورد. بدیهی است متغیرهای سیاسی دولت‌سازی و امنیت دولت و رژیم باید بیش از آنکه به عنوان پیامدهای طبیعی نظریه‌های توسعه و وابستگی مطرح باشند مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرند.

### د. محدودیتهای برقراری صلح از طریق دموکراسی

تحلیل‌گرانی که ابتدا، بر دولت‌سازی و امنیت دولت و رژیم متمرکز می‌شوند، به احتمال زیاد ارزیابی‌های واقع‌بینانه‌تری از فرصت‌های دموکراسی در جوامع سابقاً استعماری در نظر می‌گیرند. دموکراتیزه شدن دولت‌های جهان سوم در حل و فصل مشکلات مهم امنیت داخلی این دولت‌ها قاطعیت داشته و همچنین در رفتار خارجی با اهمیت خواهند بود، اگر ما استدلال پژوهشگرانی نظیر میشل دوویل<sup>۱</sup> را بپذیریم که: دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند. این استدلال خیلی متفاوت از این اظهار نظر است که می‌گوید: دموکراسی‌ها نسبت به دولت‌های غیردموکرات کمتر مستعد منازعه بین‌الدولی هستند. در حقیقت، استیوچان<sup>۲</sup> به جمع‌آوری داده‌ها از سالهای ۱۸۱۶ تا ۱۹۸۰ پرداخت و نشان داد که دموکراسی‌ها در بیشتر منازعات بین‌الدولی شریک بوده‌اند. زیوماز<sup>۳</sup> و نسرین عبدی‌لالی<sup>۴</sup> در مطالعه‌ای که درصدد بودند به چگونگی ارتباط اشکال رژیم‌ها با منازعات بین‌المللی در بین سالهای ۱۸۱۶ - ۱۹۷۶ بپردازند، به این نتیجه رسیدند که اگرچه دولت‌های دموکراتیک هرگز به جنگ با یکدیگر نرفته‌اند ولی با این حال آنها نیز نسبت به دولت‌های غیردموکراتیک مستعد منازعه هستند، با توجه به این داده‌ها، جای تعجب است که آیا جدیدترین موج دموکراتیزاسیون در جهان سوم این دولت‌ها را صلح‌طلب‌تر خواهد کرد، ولو اینکه، بیشتر متخاصمین در میان کشورهای در حال توسعه<sup>۵</sup> به صورت کشورهای دموکراتیک درآیند و این سؤال بوجود می‌آید که آیا کشورهای نظیر هند و پاکستان که هر دو در زمره کشورهای دموکراتیک قرار دارند جنگ‌طلبی بین یکدیگر را متوقف خواهند کرد و حتی اگر هند و پاکستان به جنگ با یکدیگر نروند آیا این حقیقت حاصل ماهیت دموکراتیک رژیم‌هایشان است یا به سایر عوامل نظیر در دست داشتن سلاح‌های اتمی مربوط است.

این اظهار نظرها و شبهات درباره نقش دموکراسی این سؤال را برمی‌انگیزد که آیا دموکراسی در تعیین ویژگی جنگ‌طلبانه دولت‌ها یک متغیر مستقل است، ما می‌توانیم استدلال کنیم که دموکراسی خود متغیر وابسته است و بودن و نبودن آن بوسیله عوامل تعیین‌کننده‌تری که مشخص می‌کند آیا دولتی منازعه‌طلب است یا نه، تعیین می‌شود.

دولتها تنها زمانی می‌توانند از ثبات و حکومت دموکراتیک لیبرال برخوردار شوند که از نظر سرزمینی، چشم طمع به جایی نداشته باشند - این وضعیت در نتیجه فرایند دولت‌سازی به وجود

1. Michael doyle

2. Steve chan

3. Zeev maoz

4. Nasrin abdilali

5. Developing countries

می‌آید - از نظر اجتماعی و سیاسی همبستگی داشته و به سطح بالایی از صنعتی شدن<sup>۱</sup> رسیده باشند. به نظر می‌رسد آنها قادر به چنین کاری هستند، زیرا اگر فرایند دولت‌سازی را در پیش گرفته باشند فقط با موانع اندک جمعیتی، سیاسی، اقتصادی و هویت اساسی دولت مواجه‌اند. این فقدان اختلافات عمده در موضوعات اساسی نشان می‌دهد چرا کشمکش‌های سیاسی در دموکراسی نیازی به جنگ همه یا هیچ برای کنترل دولت ندارد؛ تنعم و بهره‌مندی از حقوق اقتصادی و سیاسی وابسته به بودن یا نبودن منازعه گروه‌های کنترل‌کننده حکومت نیست.

تکامل تاریخی دموکراسی‌های صنعتی، همچنین تشریح‌کنندهٔ فقدان منازعه در میان آنهاست. این دولت‌ها فرایند دولت‌سازی را در دوره‌ای بیش از سیصد تا چهارصدسال تکمیل کرده‌اند و از نظر سرزمینی چشم‌طمع به سرزمینهای یکدیگر ندارند. آنها ادعاهای دولت‌سازی معوقه‌ای را علیه همدیگر نداشته‌اند. همچنین آنها در صورت جنگ با یکدیگر در معرض خطر بسیاری قرار می‌گیرند و بدین وسیله نقشه‌های اقتصاد جهانی را برهم می‌ریزند. فاکتور هسته‌ای،<sup>۲</sup> نفی‌کنندهٔ جنگ در سرزمین حیاتی استراتژیک جهانی است یعنی جایی که بسیاری از دموکراسی‌های صنعتی مستقر هستند، این فاکتور انگیزه مهمی برای رفتار صلح‌آمیزشان نسبت به یکدیگر و اعضاء پیمان ورشو سابق است. به علاوه، رویه دموکراسی‌های صنعتی از همکاری سیاسی با یکدیگر، در خلال جنگ سرد از طریق تکوین یک پیمان دفاعی بزرگ دموکراسی‌های عمده که برای یک نبرد بی‌امان در مقابل ابرقدرت توتالیتار و اقمارش در کنار یکدیگر قرار گرفتند، بهبود و افزایش یافت.

در مقایسه با دموکراسی‌های صنعتی، آیا این متغیرها می‌توانند منجر به آن شوند که بسیاری کشورهای جهان سومی گردهم آیند به گونه‌ای که آنها نیز قادر به دموکراسی‌هایی با دوام شده و روابط صلح‌آمیز با یکدیگر داشته باشند. حتی اگر، تعداد کم یا زیادی از دولت‌های جهان سوم، به طور رسمی اشکال دموکراتیک حکومت را برای مدت زمان طولانی بپذیرند، این نه تنها دلیلی بر تکمیل فرایند دولت‌سازی نیست و ضرورتاً، کاهش آسیب‌پذیری‌هایشان را نیز نشان نمی‌دهد بلکه از نظر داخلی با ثبات و از نظر خارجی صلح‌طلب قلمداد نمی‌شوند. آنها ممکن است دولت‌هایی دموکراتیک باشند ولی آنها دموکراسی‌هایی قانع و با ثبات نخواهند بود.

اقتناع سرزمینی،<sup>۳</sup> همبستگی اجتماعی<sup>۴</sup> و ثبات سیاسی<sup>۵</sup> - همه بخشی از دولت‌سازی موفقیت‌آمیز هستند - تعیین‌کنندهٔ ماهیت صلح‌آمیز روابط دموکراسی‌های صنعتی با همدیگر هستند. در اروپای غربی و آمریکای شمالی، لیبرال دموکراسی زمانی که در ترکیب حقوقی خود

1. Industrialization

2. The nuclear factor

3. Territorial satiation

4. Societal Cohesion

5. Political stability



ظاهر می‌شود از علل مهم و بیش از یک علت، کارکردی از این فاکتورهاست. تا هنگامی که دولت‌های جهان سوم ناتوان از دستیابی به این سه هدف باشند، نهادهای دموکراتیک، نسبت به چالش‌های داخلی آسیب‌پذیر بوده و دستاوردهای دموکراتیزاسیون معکوس خواهد بود. توجه به هشدار روبرت روتشتاین عاقلانه است، او می‌گوید: اشتباه است که به آسانی از این اظهار نظر که دموکراسی‌ها با همدیگر نمی‌جنگند، بگذریم و به این تصور برسیم که جهان مملو از کشورهای دموکراسی (که بسیاری از آنها نیز ضعیف و بالقوه ناتوان‌اند) ضرورتاً، از نظر داخلی و بین‌المللی صلح‌آمیزتر خواهد بود.

### ه. شیوع بی‌ثباتی

اگر جهان سوم به تحمل منازعه، ناامنی و بی‌ثباتی ادامه دهد می‌تواند به طور کلی نظام بین‌المللی را دچار آسیب کند. برخلاف پیش‌بینی‌ها، اجزای نظام بین‌الملل، آن‌چنان امروزه، در یکدیگر تنیده شده است که پیرامون‌های<sup>۱</sup> و مرکز لاکي<sup>۲</sup> زمانی قادر به همزیستی خواهند بود که پیرامون، مقداری از بی‌ثباتی را به مرکز صادر کند. بی‌فکری خواهد بود اگر فکر کنیم که مرکز متشکل از ۳۰ یا ۳۵ دولت، فارغ از آشوب موجود در گروه دولت‌ها پارچا بماند، مخصوصاً، زمانی که بعضی از دولت‌ها، نظیر آن دسته از دولت‌هایی که در خلیج فارس صاحب منابع استراتژیک هستند و آسیای مرکزی و قفقاز در منازعاتشان قدرتهای بزرگ را درگیر خواهند کرد. دیگر دولت‌ها، نظیر اسرائیل، هند و پاکستان ظرفیت‌های هسته‌ای را بدست آورده‌اند که می‌تواند در مقیاسی هول‌انگیز، مصیبت بار و مخرب باشد.

به طور کلی، منازعه در جهان سوم منجر به گسترش پناهندگی به دولت‌های همسایه و کشورهای توسعه یافته خواهد شد و این خود باعث تشدید و وخیم شدن تنش‌های نژادی در دموکراسی‌های صنعتی می‌شود. تا زمانی که اکثریت اعضای نظام بین‌المللی هنوز دستخوش شوک دولت‌سازی هستند و تا زمانی که محیط بین‌الملل نظم سیاسی را بر روی جوامع چندپاره<sup>۳</sup> تحمیل می‌کند، احتمال دارد که منازعه بیش از یک استثناء، در آینده به صورت یک قاعده در جهان سوم ظاهر شود. دموکراسی‌های صنعتی در این دوران تسلیحات هسته‌ای و مسافرت با هواپیمای جت، نمی‌توانند خودشان را از منازعات پیرامون جهان مجزا کنند. با این وجود ممکن است عنصری از عدالت شاعرانه در این نتیجه‌گیری باشد.

1. Hobbesian Periphery

2. Lockeian core

3. Fragmente Societies



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی